

اللهم صل على محمد



اطلاعیه

سید احمد الحسن (علیه السلام) یمانی موعود

از طریق پرده مرکز پژوهش های عالی دینی و لغوی در

نجف اشرف بحث صوتی را ارائه خواهد نمود موضوع

بحث (قسمت سوم) تحت عنوان سهو و نسیان معصوم

روز دوشنبه تاریخ ۲۲ رمضان ۱۴۳۷ مصادف با ۲۸/۶/۲۰۱۶

ساعت ۹ شب به وقت شهر کوفه پایتخت حکومت عدل

اللهی.

صفحه رسمی فیس بوک سید احمد الحسن (ع) یمانی موعود:

FB/Ahmed.Alhasan.10313

راه ارتباط با دعوت یمانی موعود سید احمد الحسن

(ع) به زبان فارسی:

لینک سایت رسمی انصار امام مهدی (ع) به زبان فارسی

<http://almahdyoon.co>

لینک سایت رسمی هفته نامه‌ی **زمان ظهور**

<http://www.zamanezohoor.com>

آدرس روم مسنجر انصار امام مهدی (ع) در پالتاک

Paltalk > Asia and pacific > Iran > lil Ansar Emam Mahdi 10313 lil

صفحه رسمی مکتب شریف نجف اشرف به زبان فارسی

<https://www.facebook.com/ALnajafALashraf313>

« کاری از گروه هفته نامه زمان ظهور »



بسم الله الرحمن الرحيم

و الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد وآله

سلام عليكم و رحمه الله و بركاته.

در بحث پیشین، به نقل دلایل قرآنی و روایی پرداختیم.

مسأله‌ی باقی‌مانده این است که اشکالات و دلایل نادرست عقلی مطرح شده را بررسی کنیم.

به نظر من در مطالب پیشین روشن شد که هیچ آیه یا روایتی وجود ندارد که به اعتقاد ایشان (عدم وجود سهو و نسیان در معصوم) دلالت نماید. بلکه آیات و روایاتی موجود است که به عکس این مسأله دلالت دارد. به همین خاطر آنان به وارد کردن اشکال در مورد امکان واقع شدن سهو در عبادت از سوی معصوم روی آوردند. به خواست خدا این اشکالات را ذکر می‌کنیم و به آن پاسخ می‌دهیم؛ تا هیچ فرصتی برای نادرست نشان دادن موضوع باقی نماند. چرا که وقتی فردی دلیلی برای یک موضوع در دست ندارد، اشکالات و دلایل نادرست برای او در اثبات عقیده‌ای که اثباتش به دلیل قطعی نیازمند است، سودی ندارد.

اول: اشکالات شیخ مفید - خداوند رحمتش کند -

شیخ - خداوند رحمتش کند - گفته است: «ما این مسأله را انکار نمی‌کنیم که ممکن بوده است که در اوقات نماز، خواب بر پیامبران(ع) چیره شود تا زمانی که وقت بگذرد و آنان نماز را قضا کنند. برای ایشان در این مسأله، عیب و کمبودی نیست؛ به این خاطر که انسان از چیره شدن خواب، جدایی ندارد و به این خاطر که به فرد خواب نمی‌توان ایرادی گرفت. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که سهو، کمبود کمال در انسان است. و آن عیبی است که فرد به آن دچار می‌شود. بعضی اوقات سهو ناشی از فردی است که دچار سهو می‌شود و برخی اوقات ناشی از کارهای دیگران است. ولی خواب ناشی از فعل خداوند متعال است و اجتناب از آن در هیچ حالتی، در توان بندگان نیست. اگر در توان آنان بود، کمبود و عیبی برای این فرد نبود؛ به این خاطر که همه‌ی انسان‌ها در عدم توانایی اجتناب از خواب عمومیت دارند. ولی سهو این گونه نیست؛ به این خاطر که دوری از آن، امکان دارد و به این خاطر که ما افراد حکیم را می‌بینیم که از این که اموال و رازهایشان را نزد افراد دارای سهو و نسیان به امانت بگذارند، دوری

می‌کنند؛ ولی از امانت گذاشتن نزد فردی که گاهی اوقات خواب بر او چیره می‌شود، پرهیز نمی‌کنند...»
تا آخر سخن شیخ مفید - خداوند رحمتش کند- در کتاب «**عدم سهو پیامبر**»

من در این جا برای شما، سخن شیخ مفید در کتاب «**عدم سهو پیامبر**» را در سه اشکال اصلی که سخن شیخ مفید، در اطراف این سه اشکال مطرح شده است، خلاصه می‌کنم و هر اشکال را با توضیح ذکر می‌کنم و سپس پاسخش را عرض می‌کنم:

اشکال اول شیخ مفید:

سهو، کمبود کمال نزد انسان است و عیبی است که مخصوص فردی است که به آن دچار می‌شود؛ چرا که دوری از آن، امکان‌پذیر است. معنای اشکال این است که خلیفه‌ی خداوند، اولین فردی است که از عیب‌هایی که انسان از آن دوری می‌کند، اجتناب می‌کند. پس چگونه امکان دارد که به خلیفه‌ی خداوند یا امام، انجام عیب سهوی را نسبت دهیم که دوری انسان از آن امکان دارد؟

پاسخ:

سخن شیخ مفید، صحیح نیست. دوری از سهو مطلقاً برای انسان امکان‌پذیر نیست؛ آن هم به دلیل مغز بیولوژیک و توانایی محدود آن بر متمرکز شدن و حفظ کردن. در این صورت با افزایش تعداد مواردی که انسان نیازمند تمرکز روی آن است، تمرکز انسان روی یک مورد کاهش می‌یابد. گاهی اوقات متمرکز شدن نسبت به ذکر خداوند و خشوع در نماز، باعث فراموشی رکعات‌های نماز می‌شود. به همین دلیل فردی که تعداد رکعت‌هایی را که در نماز خوانده است، فراموش می‌کند، بهتر از فردی است که تعداد رکعت‌های نمازش را به شمارش آورده است ولی نماز وی بدون ذکر و خشوع است. در نتیجه نمی‌توان حکم کرد که فراموش کردن تعداد رکعت‌ها، عیبی است که اختصاص به فرد دارد؛ آن هم به این دلیل که طبق اشکال مطرح شده امکان دوری از آن وجود دارد. به همین ترتیب از لحاظ عقلی، امکان ندارد که انسان به طور مطلق از سهو و نسیان دوری کند. اگر این‌طور باشد، انسان نوری می‌شود که ظلمت و تاریکی در او راه ندارد؛ یعنی کامل مطلق و انسان لاهوت مطلق می‌شود -خداوند بسیار بالاتر است- و چندگانگی لاهوت مطلق پیش می‌آید. در نتیجه هر مسأله‌ای که بر این مبنا استوار است که «**سهو امری است که دوری از آن، امکان دارد**» صحیح نیست. اما مثال ایشان که به سخنان افراد دارای سهو توجهی نمی‌شود و افراد حکیم، امانت‌های خود را نزد ایشان نمی‌گذارند، این سخن در مورد فردی

است که از حد طبیعی سهو و نسیان فراتر رفته است. این خلط مبحث و اشتباهی کورکورانه است. سخن در این مورد نیست؛ بلکه در مورد اتفاق افتادن سهو و نسیان، اگر چه برای یک بار یا دو بار است؛ یعنی حالت طبیعی که هر انسانی به آن دچار می‌شود. این موردی است که اگر برای هر فردی اتفاق بیفتد، مانع این نیست که بقیه به سخن وی اعتماد نمایند و امانت‌های را نزد او قرار دهند. افراد عاقل چنین برداشتی ندارند که اگر فردی در نمازش دچار سهو شود، و مثلاً در طواف اشتبهاً به دور هشتم وارد شود یا چیزی را که پنهان کرده است، فراموش کند و بعداً آن را بیابد، این فرد اهلّیت امانت‌داری ندارد یا سخنش قابل اعتماد نباشد.

اشکال دوم شیخ مفید:

خلیفه خداوند، الگویی است که مؤمنین به او اقتدا می‌کنند. اگر خلیفه‌ی خداوند در نماز یا عبادت سهو داشته باشد، الگوبودنش از بین می‌رود. یعنی اگر سهو و نسیان نسبت به خلیفه‌ی خداوند یا امام جایز باشد، صحیح نیست که خداوند به مردم دستور اقتدا به ایشان در تمام حالات را بدهد.

پاسخ:

این اشکال دقیق نیست؛ به این دلیل که خداوند به مردم دستور اقتدا به اعمال خلیفه‌ی خداوند بدون در نظر گرفتن علت آن، نداده است. آنها گاهی اوقات، واجبی را که زمان آن فرارسیده باشد، به دلیل علتی ترک می‌کنند؛ مانند ترک نماز واجب توسط ایشان بعد از فرارسیدن زمان آن؛ به این دلیل که از زمینی عبور می‌کنند که قبلاً عذابی از سوی خداوند، بر آن زمین فرستاده شده است. این مسأله برای رسول الله (ص) و امام علی (ع) اتفاق افتاده است. گاهی اوقات ایشان کاری را انجام می‌دهد که انجام‌دادن آن برای غیر آنها جایز نیست - یعنی در شریعت حرام است - به این خاطر که آن عمل اختصاص به ایشان دارد؛ مانند ازدواج هم‌زمان رسول الله (ص) با بیش از چهار زن. گاهی اوقات ایشان به خاطر بیماری‌ای که فقط خودش آن را می‌بیند، افطار می‌کند؛ مانند جراحی یا مسمومیت یا هر بیماری که برایشان پیش می‌آید. آیا بقیه‌ی مؤمنین حق دارند که افطار کنند؛ به این دلیل که معصوم افطار کرده است و ایشان الگوی مؤمنان است؟ آیا بر معصوم لازم است که تابلویی قرار دهد و بر روی آن بنویسد: «من بیمار هستم و مجبور به افطار هستم؟»

نتیجه: معصوم مطلقاً در همه‌ی اعمال و حالت‌هایش، بدون در نظر گرفتن آن حالت یا بدون پرسش در مورد کارش الگو نمی‌باشد؛ مخصوصاً این که آن کار برای بیننده مُشْتَبِه باشد.

خصوصاً در مورد سهو و نسیان، افراد مکلف برای این که در مورد کار خاصی نتیجه بگیرند که آن عمل قابل اقتدا نیست، باید مطمئن شوند که این کار معصوم، نتیجه‌ی سهو یا نسیان نبوده است. اصل در اعمال انسان این است که صحیح است و ناشی از سهو و نسیان نیست؛ تا زمانی که عکس آن ثابت شود و در صورت ثابت شدن سهو یا نسیان، حساب کردن هیچ‌یک از مردم در مورد آن عمل صحیح نیست.

در نتیجه هیچ عملی از اعمال خلیفه‌ی خداوند ناشی از سهو یا نسیان دانسته نمی‌شود؛ تا زمانی که با دلیل روشن شود که آن عمل ناشی از سهو یا نسیان است. عقیده‌ی ما در مورد دنباله‌روی از معصوم این است که دنباله‌روی از ایشان، یقینی است و صاحبش را نجات می‌دهد و اگر محمد رسول الله (ص) نماز صبح را ۴ رکعت یا نماز ظهر را ۲ رکعت بخواند، دنباله‌روی از ایشان صحیح‌تر و به هدایت و رشد نزدیک‌تر می‌باشد و اعتراض به ایشان ناشی از نفهمی و ضعف در یقین فرد اعتراض کننده است. نماز تنها رکعت‌ها و سجده‌هایی است که خداوند در آن، یاد شود.

اشکال سوم شیخ مفید:

اگر جایز باشد که خلیفه‌ی خداوند در نمازش سهو داشته باشد، جایز است که در هر طاعتی سهو داشته باشد؛ هرچند هر حرامی را سهواً انجام دهد.

پاسخ:

این اشکال بر یک مغالطه استوار است؛ به این خاطر که با سهو و نسیان، چیزی به نام معصیت یا حرام وجود ندارد. برای انجام شدن سرپیچی و انجام کارهای حرام، باید قصد و عمدی بودن فراهم باشد. در صورتی که در حالت سهو و نسیان، قصد و عمد وجود ندارد. به علاوه این اشکال صحیح نیست؛ چرا که بر این اساس استوار است که خلیفه‌ی خداوند مانند هر انسان دیگری نسیان و سهو دارد و نسبت به سرپیچی از امر پروردگار معصوم نیست. این مسأله‌ای است که هیچ‌یک از اتباع محمد و آل محمد (ص) به آن قایل نیستند؛ یا ممکن است اشکال‌گیرندگان اعتقاد به عصمت ذاتی حجت خدا از سهو و نسیان به طور مطلق داشته باشند؛ که در این صورت، رد عصمت از سهو و نسیان برای آنان باعث رد عصمت در همه‌ی ابعاد می‌شود. در مورد بطلان عصمت ذاتی نیز همان طور که بیان کردیم، به این دلیل است که در این صورت تعدد لاهوت مطلق لازم می‌شود.

بنابراین عصمت از سهو، ذاتی نیست. بلکه عصمت به واسطه‌ی بازدارنده (یا عاصم) و عامل یادآوری‌کننده‌ی خارجی می‌باشد. این مسأله پوچ نیست؛ بلکه موافق با حکمت الهی است. نیازی نیست که خلیفه‌ی خداوند از سهو بازداشته شود؛ مگر در مسایلی که به دین خداوند سبحان و متعال مربوط باشد. اما در بقیه‌ی موارد به صورت بیرونی بازداشته نمی‌شود. اما در مورد عصمت عام و فراگیر یا همان عصمت ذاتی معصوم از سهو که از وقوع سهو توسط معصوم جلوگیری می‌کند، بیان نمودم که این عصمت ذاتی مبتنی بر چه مسایلی می‌باشد. در این مورد می‌توانید به کتاب «سفر موسی» مراجعه کنید. در آنجا بیان کرده‌ام که معصوم در ذات خود کامل نیست. یعنی مثلاً به نسبت ۷۰ درصد یا ۸۰ درصد یا ۹۰ درصد عصمت ذاتی نسبت به سهو دارد. هرچند نسبت این عصمت ذاتی مشخص است، ولی در موارد مشخص کفایت می‌کند تا از اتفاق افتادن سهو در آن جلوگیری کند. یعنی با اینکه کامل نیست، در آن موارد به بازدارنده‌ی خارجی از سهو نیاز ندارد تا عصمت از سهو در آن مورد محقق شود. دلیل این قضیه نیز به مقدار ظاهر شدن این مسأله در مورد انسان بازمی‌گردد. برای توضیح این قضیه‌ی آخر، به موضوع تعداد رکعت‌های نماز دقت کنیم که مورد اختلاف ایشان است. در حقیقت نماز مجموع افعال نماز است که عبارتند از اذان، اقامه، تکبیر، قرائت، رکوع و ذکر آن، سجود و ذکر آن، قنوت، تشهد. این کارها زیاد است و در نتیجه آشکار بودن تعداد رکعت‌ها در نماز، مانند آشکار بودن پرهیز از غذا و نوشیدنی بین اعمال روزه نیست که به طور کلی فرد روزه‌دار این کار را انجام نمی‌دهد و چه بسا کار دیگری را انجام می‌دهد. به همین خاطر نزد عموم مردم، سهو در نماز بسیار اتفاق می‌افتد. ولی کمتر پیش می‌آید که روزه‌دار از روی سهو بخورد یا بنوشد. ولی در نماز، طولانی شدن مشغولیت به یک عمل از نماز، باعث ایجاد سهو در عمل دیگری می‌شود. طول سجده یا خشوع در ذکر نزد شخص، گاهی اوقات باعث فراموش کردن تعداد رکعت‌های خوانده شده می‌شود. چرا که مغز انسان به دلیل خشوع و تفکر به خداوند از متمرکز شدن نسبت به شمردن تعداد رکعت‌ها بازمانده است. خشوع و مشغول شدن به ذکر خداوند، نسبت احتمالی فراموشی تعداد رکعت‌های خوانده شده را بالا می‌برد. قطعاً مشغول شدن به ذکر و خشوع برتر است؛ حتی اگر باعث بالا رفتن احتمال فراموشی تعداد رکعت‌ها شود. قطعاً در نمازی که خشوعی در آن نیست، خیری نیست؛ حتی اگر نمازگزار تعداد رکعت‌هایش را به طور دقیق شمرده باشد. همچنین مثلاً در طواف فرد، خاشع و مشغول به ذکر خداوند و به گریه می‌باشد یا با آرامی فراوان طواف می‌کند. به این ترتیب امکان دارد که خشوع و مشغول بودن فرد به یاد خداوند، یا طولانی شدن مدت زمان طواف تعداد

شوط‌های طواف را از یاد او برد و سبب شود که در پایان شوط هفتم، از طواف بازنايستد و به شوط هشتم وارد شود؛ همان‌طور که در روایتی که در همایش پیشین گفتیم در مورد امیرالمومنین (ع) اتفاق افتاد. فکر می‌کنم تا اینجا کاملاً روشن شده است که مسأله‌ی سهو به تعدادی از متغیرها مربوط می‌شود. در نتیجه نمی‌توانیم حکم کنیم که همیشه سهو، به کوتاهی فرد در به دست آوردن کمال دلالت می‌کند. و امکان ندارد که یک سهو مشخص را با سهو دیگری مقایسه کنیم یا بگوییم: فردی که اینجا سهو می‌کند، باید آنجا نیز سهو کند. و امکان این سخن نیز وجود ندارد که فردی که در مورد مشخصی سهو نداشته است، برتر از دیگری است؛ به این خاطر که فرد دیگر در آن مورد، سهو داشته است. اگر بخواهیم مقدار پیچیدگی این مسأله را تصور کنیم، باید تعداد متغیرهایی را که تا الآن در مسأله‌ی سهو و نسیان بیان نمودم، در نظر بگیریم. بنابراین چگونه از جهت عقلی امکان‌پذیر است که این اشکال را نسبت به مسأله‌ی سهو و نسیان بپذیریم، بدون اینکه ارتباط بین این متغیرها را در نظر بگیریم، در حالی که راه‌حل این مسأله مشخص می‌باشد.

در حقیقت این مشکل از اشکال گیرندگان است. اگر ایشان همه‌ی عوامل متغیر در مسأله را در نظر می‌گرفتند، این اشکال را مطرح نمی‌کردند.

اشکالات عقلی دیگری وجود دارد و برخی از آن‌ها را نقل می‌کنم.

اشکال اول:

اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، نسیان و سهو در تبلیغ شرع نیز برای او جایز می‌باشد و به همین خاطر در برانگیخته شدن ایشان، نقض غرض می‌شود.

پاسخ:

در حقیقت هیچ ملازمه‌ای بین این دو مسأله در اینجا وجود ندارد. مسأله این است که معصوم از سهو و نسیان در مواردی بازداشته می‌شود و در موارد دیگری بازداشته نمی‌شود؛ به این خاطر که معصوم به واسطه‌ی یادآوری‌کننده‌ی خارجی بازداشته می‌شود. ملازمه تنها در صورتی امکان‌پذیر است که خلیفه‌ی خداوند، در ذات خود سهو و نسیان نداشته باشد؛ نه این که عامل عصمت او بازدارنده‌ی خارجی باشد. درحالی که ما باطل بودن سخن به عصمت ذاتی مطلق از سهو و نسیان را بیان کردیم. و گفتیم که

عصمت به ذات مسأله‌ای است که موافق با سخن غلات است. و در نتیجه معنای آن این است که لاهوت مطلق، متعدد است و این باطل است.

اشکال دوم:

اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند جایز باشد، مردم از او متنفر می‌شوند و این مسأله باعث نقض غرض از برانگیخته شدن ایشان می‌باشد که همان هدایت مردم است.

پاسخ:

استدلال یک فرد مسلمان به متنفر شدن مردم - به خاطر نادانی آنان - صحیح نیست، چه برسد به فردی که ادعا دارد، عالم است. به خصوص اینکه این مسأله را نقض غرض بدانند؛ به خاطر اینکه براساس این قاعده‌ی بیهوده، امکان از بین بردن اسلام وجود دارد. مثالی برای این مطلب: خداوند به رسولش پیش از هجرت - یا زمانی که در مکه بود - دستور داد که قبله‌ی مسلمانان، بیت‌المقدس شام باشد. این مسأله باعث متنفر شدن احناف (افراد دارای دین حتیف ابراهیمی) می‌شد؛ چرا که قبله‌ی ایشان کعبه بود. چگونه محمد(ص) درون خانه‌هایشان نزد ایشان می‌آید و به ایشان می‌فرماید: قبله‌ای را که به آن سجده و گرد آن طواف می‌کنید، ترک کنید و در نمازتان به قبله‌ی یهود رو کنید. آیا این مسأله باعث تنفر واضحی نمی‌شود؟ و براساس این قاعده‌ی خودساخته که تنفر مردم از دین خداوند، نقض غرض است، خداوند نقض غرض کرده است و اسلام دین الهی نیست. این مسأله در اینجا تمام نمی‌شود؛ به این خاطر که محمد رسول(ص) وقتی به مدینه هجرت نمود - و قبله‌ی یهود بیت‌المقدس بود - قبله‌ی اسلام تغییر کرد و کعبه قبله‌ی مسلمانان شد. این مسأله نیز باید باعث تنفر یهود از ورود در دین جدیدی می‌شود که قبله‌ی دیگری به جز قبله‌ی ایشان دارد. همچنین بنابر قاعده‌ی پیشین، خداوند در اینجا باعث تنفر مردم شده است و مانع ایمان آوردن آنان شده است و در برانگیخته شدن محمد(ص) نقض غرض شده است. در حالی که حقیقت این است که تنفر مردم از حق - به خاطر نادانی آنان نسبت به آن - اصلاً باعث نقض غرض نمی‌شود. تازه آنها این را در نظر نمی‌گیرند که نفس دو قبله داشتن و تغییر قبله ممکن است باعث تنفر بعضی افراد شود و موجب شود به رسالت رسول(ص) انتقاد کنند و آن را بی‌ثبات بدانند و بگویند او نسبت به قبله‌ی صحیح، آگاهی ندارد. همچنین سبب نتیجه‌گیری‌های بی‌مورد توسط افراد شود و مدعی نقض رسالت محمد(ص) شوند.

اشکال سوم:

اگر سهو و نسیان برای خلیفه‌ی خداوند در نماز جایز باشد -همان‌طور که روایت شده است که رسول الله(ص) در نمازش سهو داشته است و رکعت‌ها را کم و زیاد نموده است- در نمازش خاشع نمی‌باشد. و این مسأله‌ی قبیحی است که از خلیفه‌ی خداوند یا امام یا رسول در زمین سر نمی‌زد.

پاسخ:

این اشکال بر این فرض بنا شده که فردِ غافل از تعداد رکعت‌ها، در نمازش خاشع نیست و توجه او به خداوند سبحان و متعال نیست. و این فرض صحیح نیست؛ به این خاطر که اگر بنده با خشوع و بریدن (از دیگران) به خداوند توجه نماید، امکان دارد که به دلیل توجه به خدا و با خشوع در مقابل خداوند سبحان و متعال از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. همان‌طور که امکان غافل شدن از تعداد رکعت‌های نماز به علت تفکر به مسائل دنیوی نیز امکان‌پذیر است، امکان دارد که گریه در مقابل خداوند او را در حالتی قرار دهد که از شمارش تعداد رکعت‌های نماز غافل شود. بنابراین امکان منحصر کردن این امر در خشوع نداشتن و توجه نکردن به خداوند وجود ندارد؛ پس نمی‌توان گفت سهو و نسیان در نماز، به علت خشوع نداشتن است. در نتیجه نفی سهو از خلیفه‌ی خداوند، به این دلیل موهوم می‌باشد.

خلاصه

آیاتی گذشت که دلالت بر سهو معصوم در مسیرزندگیش دارد و احادیث و روایات بسیاری وجود دارد که بر سهو معصوم در عبادات تصریح دارد. اصل این است که خلیفه خداوند یا معصوم، انسان است و از آنچه به انسان عادی عارض می‌شود، مُستثنا نمی‌شود؛ مگر اینکه دلیل قطعی برای آن داشته باشیم. از جمله ویژگی‌های انسان، سهو و نسیان است. بنابراین اصل امکان سهو و نسیان برای معصوم مانند هر انسان دیگری وجود دارد؛ مگر مواردی که با دلیل مستثنا شود. مانند عدم امکان نسیان و سهو معصوم در تبلیغ از سوی خداوند؛ به این خاطر که لازمه‌ی آن، نقض غرض از فرستادن اوست. پس خداوند باید در این مورد به معصوم یادآور شود و او را از سهو و نسیان در این مسأله بازدارد؛ تا او بتواند رسالت خداوند سبحان و متعال را به درستی تبلیغ کند.

«إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْأَلُكَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتِ رَبِّهِمْ وَ أَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَ أَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» (جن: ۲۷، ۲۸)

«جز پیامبری را که از او خشنود باشد، که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت، تا معلوم بدارد که پیام‌های پروردگار خود را رسانیده‌اند؛ و [خدا] به آنچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است.»

همچنین گذشت که هیچ آیه‌ای وجود ندارد که بر سهو نداشتن معصوم دلالت کند و همچنین روایاتی در این صورت وجود ندارند و دلیل عقلی تام و کاملی وجود ندارد؛ به غیر از دلایل نادرست و اشکالاتی که به مفهوم مغالطه تکیه می‌کند. و پاسخ آن، داده شد. والحمدلله .

بنابراین خلاصه‌ای که هر عاقلی می‌تواند به آن برسد، این است:

حتی اگر همه‌ی این دلایل برای استدلال نسبت به امکان سهو معصوم در مسایل زندگی و عبادی کافی نباشد، لازم است که مخالفان ثابت کنند که نداشتن دلیل می‌تواند عدم سهو معصوم را -به صورت مطلق یا در عبادت- نتیجه دهد. چرا که آنان بدون هیچ دلیلی چه یک آیه‌ی محکم، چه روایتی قطعی الصدور و دارای دلالت قطعی و چه دلیل عقلی تام و کامل، به این عقیده پای‌بند هستند.

اینجا به پایان این بحث رسیدم. اگر کسی در این مورد اطلاعات بیشتری می‌خواهد، می‌تواند به کتاب **«عقاید الاسلام»** مراجعه کند که ان شالله در پایان این ماه کریم منتشر می‌شود .

والحمدلله رب العالمین

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین .

امیدوارم که در این شب مبارک، مرا از دعایتان فراموش نکنید. و از خداوند درخواست دارم که ما را با فضیلت و منت و بخشش آغازین خودش جزو روزه‌داران شب‌زنده‌دار و ذاکر بنگارد. او سرپرست من است و او سرپرست شایستگان است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته .